

## مرور

### یادداشت‌های علم

### تاریخ شفاهی پهلوی دوم

● نه فقط پس از انقلاب، بلکه پیش از آن نیز تصویری که از اسدالله علم در افکار عمومی وجود داشت، تصویر به غایت سیاهی بود. علم به عنوان فردی شناخته می‌شد که انواع ردبلیت‌های اخلاقی را در خود دارد، او فردی فاسد، دروغگو و حيله‌گر است. علم مظهر تمام بدی‌ها بود و برای رسیدن به هر آنچه که می‌خواست دست به هر کاری می‌زد و در مقام نوکر اعلیحضرت وظیفه‌ای جز خدمت به ارباب خود نداشت. این تصویر از اسدالله علم تا پیش از انتشار مجموعه یادداشت‌های او، تصویر غالب در افکار عمومی بود اما با انتشار دست‌نوشته‌های علم به تدریج تصویر دیگری از او ساخته شد، فردی با درایت و تیزبین که گویی از هر آنچه که در ایران می‌گذرد به خوبی اطلاع دارد. او فردی با تجربه است که برای آنچه که به زبان می‌آورد دلیل لازم را دارد. در گفت‌وگوهای روزمره خود با شاه، علم در هر موضوعی تلاش می‌کند نه فقط به منافع محمدرضا پهلوی، بلکه نیم‌نگاهی نیز به مصلحت عمومی داشته باشد و با در نظر گرفتن آن، پیشنهادهای خود را به محمدرضا پهلوی ارائه دهد.

در یادداشت‌های علم، علم به عنوان نزدیک‌ترین فرد به محمدرضا پهلوی، اگرچه دست به تمجد از او نیز می‌زند، اما با ادبیات خاص خود مدام نسبت به برخی تصمیم‌های محمدرضا پهلوی قاطعانه موضع انتقادی می‌گیرد و با زبان بی‌زبانی به او هشدار می‌دهد که این عمل چه نتایج منفی‌ای می‌تواند با خود به همراه داشته باشد. شاه علم را به خوبی می‌شناسد و علم نیز به کرات وفاداری خود را به او ثابت کرده است. این موضوع موجب شد شاه در برخی تصمیم‌های خود تجدید نظر کند و به خواست و نظر علم گوش فرا دهد. بارها در یادداشت‌های علم این موضوع به روشنی دیده می‌شود که علم چگونه نظر شاه را نسبت به یک موضوع تغییر می‌دهد، آن هم به درستی. علم شاید بهتر از هرکس دیگری محمدرضا پهلوی را می‌شناخت، از ناتوانی و ضعف‌های او به خوبی آگاه بود، می‌دانست شاه چه هنگامی مصمم نیست و نمی‌تواند با جسارت و قاطعانه تصمیم بگیرد. در یادداشت‌های علم به خوبی می‌توان دید که برای علم کاملا ثابت شده است که شاه، شاه روزهای آسان و آرام است نه شاه روزهای سخت، شاه در روزهای سخت، نیست، محمدرضا پهلوی است با همه مشکلات و اختلال‌های شخصیتی‌که یک فرد می‌تواند در زندگی داشته باشد، همان‌طور که در ۲۸ مرداد ۳۲ و یا ۱۵ خرداد ۴۲ و بعدتر در انقلاب بازنده واقعی محمدرضا پهلوی بود که در روزهای سخت، جرات تصمیم‌گیری نداشت، وقتی در ۵۷، نه حمایت آمریکا را با خود داشت و نه محبوبیتی میان مردم و نه حتی افراد نزدیک به خود همچون اسدالله علم، پیش از ۲۲ بهمن وقتی انقلاب به سر منزل مقصود خود رسید، شکست را پیشاپیش پذیرفت.

یادداشت‌های علم برخلاف دیگر یادداشت‌های روزانه و با خاطرات شخصی، صرفا صحبت از رویدادها و روزمره‌ای که برای نویسنده رخ داده است، نیست، بلکه یادداشت‌های علم به نوعی تاریخ شفاهی پهلوی دوم را بازگو می‌کند، آن هم از سوی فردی که نه تنها در درون ساختار قدرت سیاسی در ایران است بلکه به عنوان نزدیک‌ترین فرد به شخص اول کشور، هر روز با او درباره امور مختلف کشور گفت‌وگو می‌کند. از خلال یادداشت‌های روزانه علم، می‌توان با چگونگی سیاست خارجی ایران نه فقط در خاورمیانه بلکه در سطح بین‌المللی آشنا شد. اینکه ایران چه سیاستی در قبال برخی از کشورها از جمله آمریکا، شوروی، انگلیس و چین دارد و یا در موضوع نفت، که تقریبا در دهه ۵۰ هر روز میان شاه و علم گفت‌وگویی درباره آن صورت می‌گیرد، ایران چه برنامه و اهدافی را دنبال می‌کند مخصوصا در رقابت با عربستان سعودی در منطقه، ارتش، سیاست‌های اقتصادی، وضعیت آموزش و پرورش، فعالیت وزارتخانه‌های مختلف، چگونگی برخورد با مخالفان و… موضوعاتی است که با مطالعه یادداشت‌های علم می‌توان اطلاعات خوبی درباره آنها کسب کرد. از سوی دیگر در یادداشت‌های علم تقریبا درباره بسیاری از شخصیت‌های مهم سیاسی از جمله مصدق، قوام، رزم‌آرا، ابتهاج، هویدا، امینی و… میان شاه و علم گفت‌وگو صورت می‌گیرد و شاه به صراحت درباره آنها اظهارنظر می‌کند. در مجموع یادداشت‌های علم که با مطالعه و تحقیقی عالیحانی در ۷ مجلد تنظیم و ویراستاری شده است، تصویر به نسبت جامعی از رویدادهایی که بر پهلوی دوم گذشته است، ارائه می‌دهد.

<b>یادداشت‌های علم (۷ جلدی)</b>	
<b>امیر اسدالله علم</b>	
<b>ناشر: معین</b>	
<b>قیمت: ۳۷۰ هزار تومان</b>	



یادداشت‌های علم

## تاریخ

**مروری بر فعالیت‌های اسدالله علم از کودتای ۳۲ تا پایان نخست‌وزیری‌اش به بهانه سالگرد درگذشت او**

# با کمک علم، شاه نخست‌وزیرِ خود شد

**حیدررضا یوسفی**



این مجلس تشکیل می‌شد، این دفتر سیاسی کارهای مهمی را که با میل شاه هماهنگ بود، با اصولا شاه می‌خواست، عملی می‌کرد. مانند سقوط زاهدی و تشکیل دولت علاء، وارد شدن ایران در پیمان بغداد. بود، هم‌چنین نخست‌وزیرانی چون فروغی و به ویژه احمد قوام و مصدق و حتی رزم‌آرا بازنگری شاه را صرفا در درون مرز سلطنت محدود می‌کردند. به پس از سقوط مصدق امکان تحقق میل «حکومت» برای شاه بیش از پیش فراهم شد. شاه پس از تجربه مصدق به یقین به این نتیجه رسید که اگر حکومت نکند، سلطنت را نیز دیر زابد از دست خواهد داد، به همین دلیل بنا داشت تا وزن قدرت را در درون دربار نسبت به دولت سنگین‌تر کند. در این میان اسدالله علم میانجی مهمی بود که از سال ۳۲ تا پایان دوران نخست‌وزیری‌اش در سال ۴۳ به انتقال قدرت از دولت به دربار کمک کرد. در واقع شاه توانست در یک فرآیند حدودا ده ساله با کمک نیروهای نزدیک به دربار و بازیگران وفاداری همچون علم و به ویژه هم‌سو کردن آمریکا-کس پس از ۳۲ نقش مهمی در مناسبات سیاسی ایران داشت- با سیاست‌های خود، ساختار قدرت سیاسی در ایران را به شکلی تغییر دهد که خود در آن به یگانه سوزه تعیین‌کننده تبدیل شود.

پس از ماجرای ۲۸ مرداد، شاه اگرچه به نخست‌وزیری زاهدی تمایلی نداشت و او را نیز در گروه افرادی می‌دانست که باید در مسیر تثبیت قدرت خود، آنها را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد، اما ترجیح داد تا حل بحران نفت و آرام شدن جو سیاسی در کشور، از در مخالفت علنی با او وارد نشود، حتی هنگامی که زاهدی پیشنهاد شاه در موضوع انتخاب علم به مقام وزیر کشور را رد کرد، شاه پافشاری نکرد و به خواست زاهدی تاد و علم به همان سمت سابق خود یعنی سرپرستی املاک پهلوی بازگشت ولی در عمل به نزدیک‌ترین فرد به شاه تبدیل شد. علیقتی عالیخانی درباره نقش علم در این دوره می‌نویسد: «پس از سقوط حکومت مصدق، علم از نو به سرپرستی املاک پهلوی گماشته شد. این بار او دیگر از آزمایش در شرایط بسیار دشوار، پیروز بیرون آمده بود. شاه خونسردی او را در برابر خطر و عقل سلیم او را در رویارویی با مشکلات دیده بود. از سوی دیگر به استعداد علم در مذاکره با دیگران و قانع کردن آنان بی برده بود. علم بسیار کمتر از آنچه می‌دانست و درمی‌یافت ظاهر به دانش سیاسی می‌کرد و با ادب و شکیبایی به گفته‌های طرف خود گوش فرا می‌داد. نظر خود را نیز معمولا به صراحت و به گونه‌ای ساده و دور از کلی‌بافی به زبان می‌آورد و با مسائل با واقع‌بینی روبرو می‌شد. به‌این‌سان با آنکه شغل رسمی وی سرپرستی املاک بود، شاه پیش از پیش او را مامور پیام‌ها و تماس‌های مهم می‌شمایه می‌کرد. این تماس‌ها دیگر تنها با منتقدان و سیاست‌پیشگان داخل نبود و محافل دیپلماتیک خارج را نیز در برمی‌گرفت. از این پس علم یکی از مهره‌های حساس اجرای سیاست شاه شد و این وضع فارغ از اینکه شغل رسمی او چه بود، تا پایان وزارت دربار او هم‌چنان ادامه یافت.» (عالیحانی، یادداشت‌های علم، جلد اول)

در دوره صدارت زاهدی به دلیل تنش میان شاه و زاهدی، علم با درخواست شاه به ایجاد یک «دفتر سیاسی» بدون اطلاع زاهدی دست زد که در آن امور مهم مملکتی و برخی تصمیم‌گیری‌های سیاسی مطلوب شاه گرفته می‌شد. علاوه بر علم، جهانگیر تفضلی، علی امینی، عبدالله انتظام، سپهبد عبدالله هدایت، سرلشکر نصیری رئیس وقت کارد شاه و سرتیپ تیمور بختیار حاکم نظامی تهران اعضای این دفتر سیاسی را تشکیل می‌دادند. تفضلی در خاطرات خود درباره این گروه نوشته است: «این گروه هر هفته یک بار و در منزل یکی از این افراد جمع می‌شدند، اما در عمل بیشتر منزل دکتر علی امینی و اسدالله علم

حسین علاء مأمور تشکیل دولت شد و به پیشنهاد شاه اسدالله علم را به عنوان وزیر کشور برگزید. هنگامی که زاهدی از نخست‌وزیری استعفا داد، بسیاری از طرفداران زاهدی در مجلس شورای ملی دست به اعتراض زدند. علم به عنوان وزیر کشور به درخواست شاه در مجلس هجدهم حاضر شد تا پاسخ اعتراض نمایندگان را بدهد. علم در مجلس گفت: «اینجا صحبت شد به کسانی که در ۲۸ مرداد خدمت کرده‌اند باید پاداش داده شود. البته باید پاداش بگیرند ولی ما نمی‌توانیم به عنوان این که سرمد را در درون احتمالا اگر صالح نباشد سرسکار نگه جای دیگر پاداش بگیرد. دیروز در مجلس سنا بحث شده بود که یک کسی که سر اسب اعلیحضرت فقید را حفظ کرده از کار برکنار شده است، بنده تصور نمی‌کنم این موضوع باعث ایراد باشد و تصور می‌کنم ما ملزم نیستیم کسی را که سر اسب مجسمه جهانگیر تفضلی را راهی مجلس کند. تفضلی علاوه بر نقشیه که به خواست علم به نفع سیاست‌های دربار در مجلس بازی می‌کرد، به دلیل حضوری که در مطبوعات داشت، مستقیما به عامل علم تبدیل شد و بخش زیادی از انتقاداتی که نسبت به دولت زاهدی دوره ویژه در اواسط سال ۳۳ در مطبوعات ایران منتشر می‌شد، با هدایت و زیر نظر جهانگیر تفضلی انجام شد. علاوه بر تفضلی که پیش‌تر به نقل از زندگی سیاسی خاندان (علم) علم در دوره نخست‌وزیری علاء در مقام وزیر کشور انتخابات نوزدهمین دوره مجلس شوروی ملی را هم‌سو با خواست دربار برگزار کرد و در نتیجه بسیاری از افرادی که مورد نظر شاه بودند وارد مجلس شدند.

از این زمان به بعد انتخابات و تعیین وزرا و به ویژه نمایندگان مجلس شوروی ملی و سنا بیشتر با خواست شاه و مشاور اصلی او اسدالله علم صورت می‌گرفت. در واقع انتخاب علم به عنوان وزیر کشور نیز دقیقا به همین منظور صورت گرفت. علم سخنگوی شاه در هیات دولت و مجری دستورات شاه در مجلس شد. در عین حال علم وظیفه داشت مخالفان شاه به ویژه نیروهای چپ و طرفداران جبهه ملی را شناسایی و از طریق همکاری با دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی تحت نظر قرار دهد.

● **شاه پس از تجربه مصدق به این نتیجه رسید که اگر حکومت نکند، سلطنت را نیز دیر با زود از دست خواهد داد، به همین دلیل بنا داشت وزن قدرت را در درون دربار نسبت به دولت سنگین‌تر کند. در این میان اسدالله علم میانجی مهمی بود که از سال ۳۲ تا پایان دوران نخست‌وزیری‌اش در سال ۴۳ به انتقال قدرت از دولت به دربار کمک کرد.**
**توانست در یک فرایند حدودا ۱۰ساله با کمک نیروهای نزدیک به دربار و بازیگران وفاداری همچون علم و به‌ویژه هم‌سوکردن آمریکا با سیاست‌های خود، ساختار قدرت سیاسی در ایران را به شکلی تغییر دهد که خود در آن به یگانه سوزه تعیین‌کننده تبدیل شود**

● **کلید خورد، می‌توانست تا حدودی سنگینی وزن انتقادات را کاهش دهد. شکل‌گیری احزاب سیاسی از یک سو به بازسازی مشروعیت شاه-که پس از ۳۰ مرداد ۳۲ لطمه بسیار زیادی دیده بود- در داخل کشور کمک می‌کرد و هم‌چنین می‌توانست رهبری و نفوذ شاه را به شکل گسترده در تمام نقاط کشور بسط دهد و امکان مداخله شاه را نیز برای انتخاب نمایندگان مورد نظر خود فراهم سازد، و از سوی دیگر حاکمیت پهلوی را در میان دول خارجی به ویژه آمریکا و انگلیس به عنوان حکومت مدافع آزادی و دموکراسی معرفی کند. بر همین اساس در سال ۱۳۳۶ از حزب سیاسی در مقام رقیب یکدیگر ایجاد شدند. نخستین حزب، حزب «مردم» با اقلیت به رهبری اسدالله علم نام داشت و حزب دیگر، حزب اکثریت با «ملیون» و حزب دولتی بود که به رهبری منوچهر اقبال نخست‌وزیر وقت تأسیس شد.**
**دو حزب در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای**

ملی در برابر هم قرار گرفتند و اسدالله علم که حمایت مستقیم محمدرضا پهلوی را با خود داشت، دست به انتقاد جدی از دولت اقبال زد. علم با انتقاد از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت،اعلام کرد که حزب مردم طرفدار سهیم‌کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، تقسیم زمین بین کشاورزان بدون زمین، و برابر کردن حقوق زن و مرد است، دقیقا اهدافی که بعدتر در قالب انقلاب سفید در زمستان ۱۳۴۱ از سوی محمدرضا پهلوی اعلام شد. علاوه بر حزب مردم، کاندیداهای مستقل به رهبری دکتر علی امینی و سیدجعفر بهبهانی نیز منتقد دولت اقبال و حزب ملیون بودند. با این حال در عمل این حزب ملیون بود که در تابستان ۳۹ توانست پیروز انتخابات مجلس بیستم شود اما این پیروزی از سوی مطبوعات و گروه‌های مختلف اجتماعی به دلیل آنچه که تقلب گسترده از سوی وزارت کشور دولت اقبال صورت گرفته بود، در نهایت منجر به ابطال انتخابات به دست محمدرضا پهلوی شد. اقبال مجبور به استعفا از نخست‌وزیری شد و جای خود را به جعفر شریف امامی داد که وعده داد حاکم‌ت تا شش ماه آینده انتخابات جدیدی برگزار کند. علم نیز به دستور شاه از دبیرکلی حزب مردم استعفا داد و سرپرست بنیاد پهلوی شد تا به امور اموال و املاک پهلوی سر و سامان دهد. هم‌زمان با بحران اقتصادی اواخر دهه ۳۰ دولت شریف امامی با مشکلات بسیار زیادی روبه رو شد. اعتراض گسترده معلمان نسبت به پایین بودن حقوق خود با واکنش شدید دولت مواجه شد و به نهایت یکی از فرهنگیان به نام ابوالحسن خاتعلی اعتراض گسترده معلمان نسبت به پایین بودن حقوق خود با واکنش شدید دولت مواجه شد و به عنوان نخست‌وزیر معرفی کرد. امینی به دنبال اصلاحات گسترده اقتصادی و اجتماعی در ایران بود و اعتقاد داشت ایران برای بیرون آمدن از بحران‌های کنونی خود، نیاز به تغییرات عمده‌ای دارد که باید از سوی دولت اعمال شود نه دربار و شخص شاه، به همین منظور او تلاش کرد بار دیگر هم‌چون قوام و مصدق شاه را در درون مرز سلطنت محصور کند و اعمال حکومت را به دولت بازگرداند. همین موضوع به افزایش تنش میان شاه با امینی دامن زد. دولت کندی نیز که به دنبال اصلاحات اقتصادی و نخست‌وزیری علاء در مقام وزیر کشور انتخابات نوزدهمین دوره مجلس شوروی ملی را هم‌سو با خواست دربار برگزار کرد و در نتیجه بسیاری از افرادی که مورد نظر شاه بودند وارد مجلس شدند.

از این زمان به بعد انتخابات و تعیین وزرا و به ویژه نمایندگان مجلس شوروی ملی و سنا بیشتر با خواست شاه و مشاور اصلی او اسدالله علم صورت می‌گرفت. در واقع انتخاب علم به عنوان وزیر کشور نیز دقیقا به همین منظور صورت گرفت. علم سخنگوی شاه در هیات دولت و مجری دستورات شاه در مجلس شد. در عین حال علم وظیفه داشت مخالفان شاه به ویژه نیروهای چپ و طرفداران جبهه ملی را شناسایی و از طریق همکاری با دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی تحت نظر قرار دهد.

● **شاه پس از تجربه مصدق به این نتیجه رسید که اگر حکومت نکند، سلطنت را نیز دیر با زود از دست خواهد داد، به همین دلیل بنا داشت وزن قدرت را در درون دربار نسبت به دولت سنگین‌تر کند. در این میان اسدالله علم میانجی مهمی بود که از سال ۳۲ تا پایان دوران نخست‌وزیری‌اش در سال ۴۳ به انتقال قدرت از دولت به دربار کمک کرد.**
**توانست در یک فرایند حدودا ۱۰ساله با کمک نیروهای نزدیک به دربار و بازیگران وفاداری همچون علم و به‌ویژه هم‌سوکردن آمریکا با سیاست‌های خود، ساختار قدرت سیاسی در ایران را به شکلی تغییر دهد که خود در آن به یگانه سوزه تعیین‌کننده تبدیل شود**

● **کلید خورد، می‌توانست تا حدودی سنگینی وزن انتقادات را کاهش دهد. شکل‌گیری احزاب سیاسی از یک سو به بازسازی مشروعیت شاه-که پس از ۳۰ مرداد ۳۲ لطمه بسیار زیادی دیده بود- در داخل کشور کمک می‌کرد و هم‌چنین می‌توانست رهبری و نفوذ شاه را به شکل گسترده در تمام نقاط کشور بسط دهد و امکان مداخله شاه را نیز برای انتخاب نمایندگان مورد نظر خود فراهم سازد، و از سوی دیگر حاکمیت پهلوی را در میان دول خارجی به ویژه آمریکا و انگلیس به عنوان حکومت مدافع آزادی و دموکراسی معرفی کند. بر همین اساس در سال ۱۳۳۶ از حزب سیاسی در مقام رقیب یکدیگر ایجاد شدند. نخستین حزب، حزب «مردم» با اقلیت به رهبری اسدالله علم نام داشت و حزب دیگر، حزب اکثریت با «ملیون» و حزب دولتی بود که به رهبری منوچهر اقبال نخست‌وزیر وقت تأسیس شد.**
**دو حزب در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای**

ملی در برابر هم قرار گرفتند و اسدالله علم که حمایت مستقیم محمدرضا پهلوی را با خود داشت، دست به انتقاد جدی از دولت اقبال زد. علم با انتقاد از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت،اعلام کرد که حزب مردم طرفدار سهیم‌کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، تقسیم زمین بین کشاورزان بدون زمین، و برابر کردن حقوق زن و مرد است، دقیقا اهدافی که بعدتر در قالب انقلاب سفید در زمستان ۱۳۴۱ از سوی محمدرضا پهلوی اعلام شد. علاوه بر حزب مردم، کاندیداهای مستقل به رهبری دکتر علی امینی و سیدجعفر بهبهانی نیز منتقد دولت اقبال و حزب ملیون بودند. با این حال در عمل این حزب ملیون بود که در تابستان ۳۹ توانست پیروز انتخابات مجلس بیستم شود اما این پیروزی از سوی مطبوعات و گروه‌های مختلف اجتماعی به دلیل آنچه که تقلب گسترده از سوی وزارت کشور دولت اقبال صورت گرفته بود، در نهایت منجر به ابطال انتخابات به دست محمدرضا پهلوی شد. اقبال مجبور به استعفا از نخست‌وزیری شد و جای خود را به جعفر شریف امامی داد که وعده داد حاکم‌ت تا شش ماه آینده انتخابات جدیدی برگزار کند. علم نیز به دستور شاه از دبیرکلی حزب مردم استعفا داد و سرپرست بنیاد پهلوی شد تا به امور اموال و املاک پهلوی سر و سامان دهد. هم‌زمان با بحران اقتصادی اواخر دهه ۳۰ دولت شریف امامی با مشکلات بسیار زیادی روبه رو شد. اعتراض گسترده معلمان نسبت به پایین بودن حقوق خود با واکنش شدید دولت مواجه شد و به نهایت یکی از فرهنگیان به نام ابوالحسن خاتعلی اعتراض گسترده معلمان نسبت به پایین بودن حقوق خود با واکنش شدید دولت مواجه شد و به عنوان نخست‌وزیر معرفی کرد. امینی به دنبال اصلاحات گسترده اقتصادی و اجتماعی در ایران بود و اعتقاد داشت ایران برای بیرون آمدن از بحران‌های کنونی خود، نیاز به تغییرات عمده‌ای دارد که باید از سوی دولت اعمال شود نه دربار و شخص شاه، به همین منظور او تلاش کرد بار دیگر هم‌چون قوام و مصدق شاه را در درون مرز سلطنت محصور کند و اعمال حکومت را به دولت بازگرداند. همین موضوع به افزایش تنش میان شاه با امینی دامن زد. دولت کندی نیز که به دنبال اصلاحات اقتصادی و نخست‌وزیری علاء در مقام وزیر کشور انتخابات نوزدهمین دوره مجلس شوروی ملی را هم‌سو با خواست دربار برگزار کرد و در نتیجه بسیاری از افرادی که مورد نظر شاه بودند وارد مجلس شدند.

از این زمان به بعد انتخابات و تعیین وزرا و به ویژه نمایندگان مجلس شوروی ملی و سنا بیشتر با خواست شاه و مشاور اصلی او اسدالله علم صورت می‌گرفت. در واقع انتخاب علم به عنوان وزیر کشور نیز دقیقا به همین منظور صورت گرفت. علم سخنگوی شاه در هیات دولت و مجری دستورات شاه در مجلس شد. در عین حال علم وظیفه داشت مخالفان شاه به ویژه نیروهای چپ و طرفداران جبهه ملی را شناسایی و از طریق همکاری با دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی تحت نظر قرار دهد.

ادامه در صفحه ۱۰

## مرور

### کودتای ۲۸ مرداد

### آغاز گفتمان انقلاب

● **گروه اندیشه: در مورد مبارزات ملی‌شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تاکنون کتاب‌های زیادی به انگلیسی و فارسی منتشر شده است. کتاب «همه مردان شاه» نوشته استیون کینزر، روزنامه‌نگار آمریکایی یکی از این کتاب‌هاست که با روایتی داستانی و جذاب نوشته شده است. کینزر با مرور اجمالی تاریخ معاصر ایران و ماجراهای انقلاب و روند ملی‌شدن آن، به روزهای پرآشوب تهران منتهی به کودتا و شرح ساعت به ساعت آن رخداد می‌پردازد. در سال ۲۰۰۰ برخی از اسناد محرمانه سیا در مورد این کودتا به دست «جیمز رازن»، خبرنگار روزنامه نیویورکتایمز افتاد و کینزر بخش عمده کتاب را بر اساس آن اسناد نوشته است.**

● **پس از جنگ جهانی دوم با شعله‌ورشدن آتش جنگ سرد بین دو قدرت عمده پیروز جنگ جهانی یعنی ایالاتمتحده و اتحاد شوروی، هری ترومن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا در پاسخ به رویدادهای جنگ داخلی یونان که درحال یکسره‌شدن به سود کمونیست‌ها بود، در مارس ۱۹۴۷ دکترین خود را دایر بر کمک نظامی و اقتصادی به یونان و ترکیه برای جلوگیری از سقوط آنها به دامن شوروی، اعلام کرد. از آن زمان به بعد و با توجه به تحولات خاور دور (پیروزی کمونیست‌ها در جنگ داخلی چین در سال ۱۹۴۹، جنگ داخلی کره در سال ۱۹۵۰ و…) آمریکا به رصد مبارزات استقلال‌طلبانه کشورهای جهان سوم پرداخت تا اینکه در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) مسئله جنبش ملی‌شدن نفت ایران پیش آمد. البته شخص ترومن تا پایان دوران ریاست‌جمهوری‌اش نظر مثبتی به جنبش ملی ایران و شخص رهبری آن دکتر مصدق نداشت و از بریتانیا می‌خواست که به خواسته‌های مشروع ایران توجه کند. اما با به بن‌بست رسیدن مذاکرات نفت و سرسختی مصدق در پافشاری بر قانون ملی‌شدن نفت از یک‌سو و تغییر دولت‌ها در بریتانیا و آمریکا در پاییز و زمستان ۱۳۳۱ و حاکم‌شدن احزاب محافظه‌کار و جمهوری‌خواه در این دو کشور و نیز نزدیک‌شدن مواضع حزب توده به مصدق پس از جریانات ۹ اسفند، از سر نو دیگر ابتدا بریتانیا و سپس آمریکا «خطر سرخ» و ضرورت مبارزه با آن را در ایران در دستور کار قرار دادند. در متن کتاب توضیح داده می‌شود که شرایط زندگی وخیم کارگران شرکت نفت در آبادان و دیگر شهرهای نفتی جنوب نیز، نقش مهمی در جنبش ملی‌شدن نفت داشت. شرکت نفت انگلیسی چه در قرارداد ۱۹۳۳ و چه در قرارداد الحاقی گس- گلشایبان متعهد به بهبود شرایط وخیم زندگی کارگران صنعت نفت شده بود، که هرگز به آن عمل نکرد و همین امر یکی از انگیزه‌های امتصبات نفتی جنوب و در نهایت تصویب قانون ملی‌شدن صنعت نفت در مجلس شد. موضوع دیگر کتاب که بنا به گزارش‌های مأموران انگلیسی و آمریکایی نقل شده، روانشناسی شخصیت مصدق و صفاتی همچون لجاجت و یکدنگی اوست. گروهی، حتی یاران نزدیک مصدق بعدها گفتند که وی زیادی سختگیر و آرام‌گرا بود و می‌توانست به ویژه پیشنهاد هرمن را بپذیرد و بحران ایجادشده را فرو نشاند. اما در این میان چند نکته ظاهرا مغفول مانده است. نخست اینکه، پیشنهاد ۵۰-۵۰ هرمن به ایران هرگز به‌عنوان یک پیشنهاد مدون و رسمی ارائه نشد و بیشتر در حد حرف بود. دوم اینکه خود بریتانیا به‌عنوان یک طرف ماجرا هرگز به‌طور مشخص این پیشنهاد را نپذیرفته و با آن موافقت نکرده بود. سوم اینکه، اگرچه پیشنهاد سهیم برابر طرفین از درآمد نفت سوسه‌انگیز بود ولی کنترل تولید را همچنان در دست شرکت نفت انگلیس می‌گذاشت که این کاملا با قانون ملی‌شدن نفت در تضاد بود. چهارم اینکه، حضور بریتانیا در خوزستان نفتی، نه صرفا یک حضور اقتصادی و فنی، که افزون بر آن حضوری سیاسی، نظامی و امنیتی بود و بریتانیا به بهانه حفظ منافع نفتی خود در داخل ایران دخالت موثر می‌کرد و به اصطلاح برای خود «ستون پنجم» داشت.**

● **کودتای ۲۸مرداد نقطه پايانی بر فضایی باز سیاسی و دموکراسی پارلمانی نیم‌بند ایران گذاشت که از شهریور ۱۳۳۰ با حمله متفقین به ایران و تبعید رضاشاه شکل گرفته بود. کودتای ۲۸مرداد در عین حال آغاز پایان قدرت‌نمایی نیروهای سیاسی غیرمذهبی، اعم از ملی و چپ و به صحنه آمدن تدریجی نیروهای مذهبی سنی و نواندیش بود که در خرد ۴۲ قدرت خیره‌کننده‌ای را به نمایش گذاشتند و در بهمن ۵۸ قدرت سیاسی را در دست گرفتند. کودتای ۲۸ مرداد تثبیت قدرت استبدادی شاه، حکومت مشروطه و قانون اساسی آن را که در دوران رضاشاه موقتا تعطیل شده بود، یکسره به زباله‌دان ریخت. از آن پس گفتمان انقلاب و قیام مسلحانه، به‌ویژه پس از رویدادهای ۱۳۴۲، به‌جای گفتمان اصلاحات نشست و چنانکه می‌دانیم حتی اصلاحات گسترده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی رژیم شاه تحت عنوان «انقلاب سفید» نه تنها توانست مانع جنبش انقلابی شود، چه‌بسا سوخت‌رسان آن نیز شد.**

<b>همه مردان شاه</b>	
<b>استیفن کینزر</b>	
<b>ترجمه: شهریار خواجهان</b>	
<b>ناشر: اختران</b>	
<b>چاپ اول: ۱۳۸۳</b>	